

## هوییت ملی و هوییت قومی

از قرن نوزدهم به بعد «ملت» به مردمی می‌گویند که در یک خاک تعریف شده در نقشه‌ی جغرافیا و در تبعیبت از یک حاکمیت معین زندگی می‌کنند. این یک تعریف سیاسی از پدیده‌ی ملت است، لیکن همه ملت‌ها در این تعریف خلاصه نمی‌شوند. برخی از ملت‌های کهن‌تر علاوه بر تعریف فوق، باردار ویژگی‌هایی هستند که خیلی بیشتر از تعریف آن است. این ویژگی‌ها یکی تاریخ و دیگری فرهنگ آن‌ها است. ملت هند، ملت چین، ملت یونان، ملت ایران و امثال آن، به لحاظ فرهنگ و تاریخی که دارند بار ملی‌شان بیش از تعریف سیاسی آن سنگینی می‌کند. این ملت‌ها در کنار هویت سیاسی، هویت فرهنگی‌ای - معمولاً با گستره‌ای بیش از مرزهای جغرافیای سیاسی خود- که آنان را به هم پیوند زده، نیز دارند که به آن هویت ملی ریشه دار می‌گویند. برای مثال یک پاکستانی دارای هویت ملی سیاسی است لیکن دارای هویت ملی ریشه دار نیست لیکن هندی‌ها هم دارای هویت سیاسی هستند و هم هویت ملی. در واقع هویت ملی هند از مرزهای سیاسی آن فراتر رفته چنانکه کشورهای پاکستان و بنگلادش (واحدتاً سنگاپور) را هم شامل می‌شود. هویت ملی فرانسویان نیز به همین ترتیب هویتی ریشه دار است، لیکن کانادایی‌ها هویتی ریشه دار ندارند. لیکن در جهان امروز در درجه‌ی اول منافع ملی و امنیت و رفاه و سربلندی هر مردم وابسته به «هویت ملی سیاسی» آنان است، و هویت ملی سیاسی یعنی آن که بر گذرنامه ما نام کدام کشور نوشته شده است و در سایه‌ی امنیت کدام حاکمیت در جهان می‌توانیم از کشوری به کشور دیگر سفر کنیم.

بر این پایه می‌توانیم ایران را در میان کشورهای قرار دهیم که فزون بر هویت ملی سیاسی، از هویت ملی ریشه دار نیز برخوردار است به گونه‌ای که می‌توان گفت هویت ریشه‌ای یا فرهنگی آن بسی از مرزهای جغرافیایی- سیاسی آن گسترده‌تر است به گونه‌ای که می‌توان آن را ایران تاریخی نامید. ایران تاریخی گستره‌ی بزرگی است که فرهنگ ایران در آن نشسته است. این فرهنگ بزرگ شامل چند ویژگی است که برجسته‌ترین آن‌ها نوروز و مراسم وابسته به آن، تمدن شاهنشاهی ایران باستان (به ویژه تمدن هخامنشی و تاثیر آن بر جهان آن روزگار)، ستودن روشنایی، نفرت از تاریکی، زبانی با ریشه‌ی مشترک، درک همسو از شاهنامه‌ی فردوسی، و آثار سعدی، حافظ، مولوی، و نظامی است. لیکن در هر منطقه از محیط زندگی ایران تاریخی به دلیل‌های جغرافیایی، تاریخی و اقلیمی فرهنگ‌های کوچکی به وجود آمده است که با فرهنگ‌های کوچک اقلیم هم قوم متفاوت بوده و می‌توان آن‌ها را فرهنگ‌های زیر مجموعه ایران و یا «خرده فرهنگ» نام گذارد. این خرده فرهنگ‌ها بخش جدایی ناپذیر فرهنگ و هویت ریشه‌دار فرهنگ ملی بوده و در کنار آن برای رفع مشکلات منطقه‌ای مردمان به پیدایی رسیده‌اند. این پدیده تقریباً در همه‌ی کشورهای جهان وجود دارد حتی در کشورهای نوپایی مانند آمریکا. در آنجا هم آداب و رسوم شمال با جنوب متفاوت است، زبان‌ها هم به لحاظ لهجه و هم به لحاظ نوع زبان، در مواردی با هم متفاوت می‌شوند. برای نمونه مردمان شهرهایی که نزدیک مرز مکزیک زندگی می‌کنند بیشتر اسپانیولی است تا انگلیسی. این پدیده در کشوری

مانند هند که زیستگاه‌های انسانی متنوعی دارد به خوبی آشکار است. در این کشور مردمانی زندگی می‌کنند که نمایه‌های فرهنگی آنان مانند زبان، مذهب و آداب اجتماعی، با نمایه‌های فرهنگی مردمان بخش‌های دیگر هند بسیار متفاوت است لیکن همه خود را در میان فرهنگ وسیع و گسترده‌ی هویت ریشه دار هند می‌بینند در حالی که «خرده فرهنگ» خود را نیز نگهداشته و به آن پایبند هستند. این را حتی در کشورهای کوچکی مانند افغانستان و تاجیکستان نیز می‌توان مشاهده کرد. در افغانستان اقوام پشتون، هزاره، تاجیک، بربری و... وجود دارند که با تفاوت در مذهب و زبان و حتی پایبندی متعصبانه به آن، هیچیک خود را جدا از افغانستان جدا نمی‌بینند. در تاجیکستان نیز مردم خجند، زرافشان، غرم، کولاب، بدخشان و... هر یک «خرده فرهنگ» خود را دارند که نگرنده بر زبان، و حتی مذهب آنان نیز هست. بیشینه‌ی مردم بدخشان مذهب اسماعیلیه دارند و در نواحی کوهستانی تاجیکستان بخشی از مردم به زبان اُزبکی سخن می‌گویند لیکن همه‌ی این «خرده فرهنگ» ها در کشتی هویت ریشه دار تاجیکستان جای می‌گیرد. در ایران نیز همان نوع است. همه‌ی مردمان به لحاظ اقلیمی متفاوت آن، دارای خُرده فرهنگ خود ویژه‌ای هستند. برخی از این خُرده فرهنگ‌ها اختلافی محدود به شکل لباس دارند لیکن برخی از آنان به لحاظ تاریخ گذشته و تجاوزهای بیگانگان از سوی زبان دستخوش تغییراتی شده‌اند. هم اکنون ما در ایران امروز قوم‌های گُرد، لُر، فارس، بلوچ، تُرکمن و... داریم که به لحاظ زبانی با یکدیگر تفاوت دارند اما با همه‌ی تفاوت‌ها در میان آنان ریشه‌ی مشترک ایرانیت وجود دارد. لذا این وضعیت چُنین می‌طلبد که برای بازشکافی جُستار، نخست تعریفی از قوم و هویت قومی داشته باشیم. قوم و یا قوم‌ها پاره‌هایی از یک ملت هستند که به لحاظ شرایط اقلیمی و یا حوادث تاریخی و بنا بر ضرورت، ویژگی‌هایی فرهنگی را برای تطابق یا همبری بیشتر با محیط اقلیمی، اجتماعی و یا سیاسی (در کنار هویت ملی) خود پذیرفته و در دراز مدت (حتی با وجود از میان رفتن عوامل سازنده‌ی آن) در خود نهادینه کرده‌اند به نحوی که با مشاهده‌ی آن ویژگی‌ها می‌توان به هویت آن‌ها پی برد. این ویژگی‌ها می‌تواند دربرگیرنده‌ی لباس، لهجه، زبان، و دیگر آداب و مراسم آنان باشد، و «هویت قومی» نیز مجموعه‌ی ویژگی‌های خُرده فرهنگی‌ای است که بخشی از مردم یک ناحیه بدان وابسته هستند. حال اگر در این میان کس و یا کسانی بگویند ما از هویت قومی خود دفاع می‌کنیم و یا بگویند ما هویت طلب هستیم منظورشان این است که کسی ویژگی فرهنگی قوم خود را در برابر هجوم آگاهانه‌ی قوم دیگر ببیند و بخواهد در مقام دفاع برآید و از آن نگهداری کند. این خواسته چیزی نیست که زیانش به کسی برسد، اما اگر دفاع از هویت قومی به گونه‌ای باشد که امنیت ملی را دچار خطر سازد آن دیگر نه دفاع از هویت قومی، بلکه رفتن به راهی است که اگر منجر به بیچارگی خودش نشود کمینه، دیگر هموطنان را دچار نا امنی ملی خواهد ساخت. بر این پایه نمی‌توان گفت هویت طلبی قومی در همه حال امری بی زیان است. نخست لازم است «هویت قومی» در هر مورد باز شکافته شده و سپس در باره‌ی آن تصمیم‌گیری شود برای نمونه از سال‌ها پیش داشتن اسلحه گرم یکی از برجستگی‌های قوم لُر و گُرد بوده است لیکن در سال‌های پسان وجود تفنگ در دست مردم عادی یکی از عوامل به خطر افتادن امنیت ملی شد لذا داشتن آن (بجز در

مواردی محدود و معین) ممنوع شد. البته این نمونه‌ی ساده از یک مورد هویتی بود که نشان دهد گاهی ممکن است میان هویت قومی و امنیت ملی تضادی پیدا شده به گونه‌ای که هویت قومی سبب به خطر افتادن امنیت ملی شود. این تنها مورد نیست اما برای آنکه وارد بخش‌های جدی‌تر شویم بایسته است نخست تعریفی از امنیت ملی داشته باشیم. امنیت ملی مجموعه‌ای از داشته‌های مادی و فرهنگی یک ملت است که اگر خدشه دار شود ممکن است خاک، جان و دارایی‌های او مورد دستبرد بیگانگان قرار گیرد. و بیگانگان نیز کسانی هستند که اگر آسیبی به امنیت ملی ما وارد شود چنانچه خرسند نشوند حداقل غمی به دلشان راه نمی‌یابد. بر پایه‌ی این تعریف می‌توان هر حادثه را در ارتباط با امنیت ملی ارزیابی کرده و با باریک بینی دریافت که این فرایند به امنیت ملی زبانی خواهد رساند یا نه.

مورد دیگر هویت قومی، حفظ زبان قومی به صورتی گسترده و به کاربری آن تا حد همه‌ی افراد آن قوم و تا بالاترین درجه‌ی دانشگاهی و دانش پژوهی، یکی از پیش کشیده‌هایی است که گهگاه توسط قوم‌ها به میان آورده شده است. این خواسته را با کمی تامل و نگاه همه جانبه می‌توان در گروه خواسته‌هایی جای داد که اجرای آن می‌تواند امنیت ملی را به خطر اندازد. برای اثبات این گزاره تصور کنید مردم آذربایجان همگی تا هر درجه از دانش آموختگی به زبان ترکی آذری تحصیل کند، پزشکان درس پزشکی را به زبان آذری خوانده باشند، مهندسان به زبان آذری در رشته مهندسی دانش آموخته باشند، حقوق دان، ریاضی دان، حسابدار و... تا به آخر، و فرض کنید همین وضعیت در خوزستان و کردستان و ترکمن صحرا نیز حاکم شده باشد، آنگاه هیچ پزشک آذری نخواهد توانست در کردستان، در خوزستان، در بندر عباس یا تهران به شغل پزشکی بپردازد، مهندس و وکیل و حسابدار و کارگر و کارمند آذری نیز به همین ترتیب. از سوی دیگر همه‌ی شاغلان گُرد نیز نمی‌توانند در جایی به جز کردستان به کاری اشتغال داشته باشند. زیرا زبان آنان را نمی‌داند و مردمان عرب نشین خوزستان نیز به همین ترتیب لیکن همه‌ی پزشکان و متخصصان آذری می‌توانند در باکو به آسانی شغل پیدا کرده و ارتباط میان آنان با یک تبعه‌ی باکو بسیار راحت‌تر از ارتباط با یک تهرانی و یا اصفهانی برقرار خواهد شد. کردها نیز در منطقه‌ی کردستان همین وضعیت را خواهند یافت. آنان می‌توانند با راحتی به کردستان عراق بروند و بیایند و تجارت کنند و شغل بگیرند ولی نمی‌توانند به همان راحتی در اهواز کسب و کار و زندگی داشته باشند و با تهران و تبریز هم همان بیگانگی فرهنگی را احساس خواهند کرد و دیگر جای‌ها هم به همین ترتیب. نتیجه‌ی این فرایند آن خواهد شد که این قوم‌های زبانبُدا آرام آرام ارتباط فرهنگی خود را با قوم‌های دیگر کشور از دست داده و روز به روز رابطه‌ی فرهنگی آنان با بیگانه‌ی همزبان خود در آنسوی مرز همبسته‌تر و نزدیک‌تر شود و این تا آنجا پیش می‌رود که بعد از مدتی احساس ایرانی بودن خود را از دست داده و خواسته‌ی تجزیه طلبی یا جدا سری در آنان شکل گیرد. حال اگر کسانی که در آنسوی مرزهای ایران نشسته‌اند سودای بلعیدن بخشی از ایران را در سر داشته باشند این تمایل به جدا سری در قوم ایرانی زبانبُدا بسیار سریع‌تر و قوی‌تر انجام می‌گیرد و این یعنی به خطر افتادن امنیت ملی کشور، یعنی

خرسندی دادن به پاره پاره شدن ایران و در بهترین شرایط نفوذ زبان انگلیسی در کشور، بدین معنا که وقتی قوم های گوناگون یک کشور زبان یکدیگر را ندانند وقتی به هم می‌رسند راهی ندارند جز آن که به زبان انگلیسی با هم سخن بگویند، یعنی کاری که انگلیسی ها در هند انجام دادند.

### در باره ی حقوق اقلیت ها

پیش از آن که جستار حقوق اقلیت ها را به میان آوریم نخست باید تعریفی قابل پذیرش از اقلیت داشته باشیم. اقلیت در واژه به معنای گروهی با نظر یا ویژگی خاص است که به لحاظ تعداد به صورت مطلق و یا نسبی کمتر از دیگرانی باشد که در جامعه حضور دارند. اقلیت ها در میدان اجتماع می توانند شامل اقلیت های زبانی، نژادی، دینی و یا فرهنگی (با وجوه برجسته) باشند. لیکن همه ی آنان به لحاظ اجتماعی شهروند یک کشور هستند. بر این پایه هیچ قانون سیاسی و اجتماعی نمی تواند اقلیتی را بر دیگر گروه ها و یا اکثریتی را بر اقلیتی برتری دهد و همه ی حقوقی که یک فرد وابسته به اکثریت دارد هر فرد دیگری از اقلیت (بنا بر تعریف یاد شده) خواهد داشت. لیکن در یک مورد هست که اقلیت باید در انجام امور (و نه اعتقاد و یا ویژگی هایی که وی را به عنوان اقلیت قلمداد کرده است) تابع اکثریت شود و آن زمانی است که مردم یک کشور نتوانند دو نظر مختلف را همزمان به مورد اجرا بگذارند برای نمونه اگر قرار است کشوری در جنگ و یا مسایل اقتصادی متحد و یا مقابل کشور دیگر باشد و در گفتگوی میان نمایندگان آن کشور در مجلس ملی، گروهی این و گروه دیگری آن بخواهند این امکان ندارد که گفته شود هر گروه آن کند که می خواهد، کشور یا باید به این راه برود یا بدان راه، و اینجا است که به جز پذیرش رای گیری و گردن نهادن به نظر اکثریت راه دیگری وجود ندارد. انسان سده ی نوزده به بعد تنها از همین راه رفته و چاره ی دیگری هم تاکنون جز این نیافته است. روشن است که هیچگاه راه آگاه سازی و فعالیت اجتماعی در میان مردم برای تغییر نظر آنان برای اقلیت بسته نیست. بدین ترتیب باید از کسانی که عنوان می کنند «حقوق اقلیت ها زیر پا گذاشته شده» و یا «ما باید از حقوق اقلیت ها دفاع کنیم» پرسید منظور از کدام حقوق است که زیر پا نهاده شده است. آیا حقوق حفظ ویژگی های فرهنگی بی زبان اقلیت ها برای امنیت ملی است. آیا حقوق بهره مند شدن از برخی جایگاه ها و مواهب اجتماعی است (که به دلیل اقلیت بودن از آن ها گرفته شده است). اگر منظور این ها است چنین مبارزه ای نه تنها بر آن اقلیت، بلکه بر همه کسان دیگر کشور امری لازم و انسانی است. ولی اگر این خواسته برای حفظ آن ویژگی های فرهنگی است که امنیت سیاسی و اجتماعی و ملی و فرهنگی را به هم می زند آیا باید در برابر آن بی تفاوت ماند. آیا باید قمه زدن را در روز عاشورا به عنوان یک ویژگی فرهنگی، آزاد نهاد و وگرنه حقوق اقلیت باورمند به این کار زیر پا نهاده شده است. آیا چند زبانه کردن یک ملت و دانش آموختگی تا بالاترین رده ها برای هر یک از اقوام به زبان خودشان، هیچ زبانی به وحدت ملی و یکپارچگی خاک کشور نمی‌رساند.

عبدالرحمان حسنی